

مطالعه تطبیقی بیع اسپرم در فقه مذاهب اسلامی^۱

ایوب شافعی پور^۲

کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

حسین نورالدینی^۳

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مسائل مربوط به بارورسازی در انسان و حیوان از گذشته تاکنون مورد بحث و مناقشه‌ی فقها بوده است. یکی از سؤالاتی که در این باره مطرح بوده و در پژوهش حاضر نیز بدان پاسخ داده شده این بوده که آیا می‌توان اسپرم یا منی انسان یا حیوان را برای بارورسازی خرید و فروش کرد یا خیر؟ در مورد بیع اسپرم و منی حیوان جمهور فقهای مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بیع اسپرم حیوانات را در هر حالت و شکلی حرام دانسته‌اند و دلیل خود را علاوه بر ادله نقلی، نداشتن منفعت، جهل به مقدار مبیع، عدم تسلیم مبیع و عدم منفعت برای صاحب حیوان بیان کرده‌اند. جمهور فقهای امامیه بیع عسیب الفحل در حیوان را مکروه و بیع اسپرم خارج شده از بدن حیوان را حرام دانسته‌اند و به ادله‌ی نقلی استناد کرده‌اند. همه‌ی مذاهب اهل سنت بیع، اجاره و اهدای اسپرم توسط مرد به زن بیگانه و هم‌چنین اهدا یا بیع تخمک به مرد توسط زن بیگانه را حرام دانسته‌اند. آنان در این مورد به ادله‌ی نقلی و عقلی استناد جسته‌اند. در میان فقهای امامیه برخی قائل به کراهت و برخی قائل به جواز بیع اسپرم خارج شده و انتقال آن به بدن زن بیگانه شده‌اند. از نظر پژوهشگر قول راجح در مورد بیع اسپرم حیوان، جواز آن در تمامی اشکال و در مورد بیع اسپرم انسان حرمت آن است.

کلیدواژه‌ها: بیع، اسپرم، منی، حیوان، انسان، فقه، مذاهب اسلامی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۹/۱ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۴/۳

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): ayoubshafei@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: hosseinn170@gmail.com

۱. مقدمه

مسائل مربوط به بارورسازی از گذشته تاکنون مورد بحث و اختلاف فقها بوده است. در بارورسازی می‌تواند مسائلی مانند تلقیح مصنوعی، شبیه‌سازی و غیره قابل طرح باشد که هر کدام به خاطر وسعت بحث و اختلافات فراوان فقها، به تفصیل در مورد آن تحقیق شده و مورد بحث قرار گرفته است. مسئله‌ای که در این میان مطرح بوده و کمتر به آن توجه شده، این است که آیا در شرع اسلام می‌توان اسپرم یا منی فرد یا حیوان را برای بارورسازی خرید و فروش کرد یا خیر؟ این موضوع در گذشته بیشتر در مورد حیوانات صدق می‌کرد و افراد در آن زمان برای بارورسازی حیوانات خود، از جمله حیوانات با ارزشی هم چون شتر، اسب و گاو بسیار از این روش استفاده می‌کرده‌اند و حیوان نر را برای بارورسازی حیوان ماده خود، اجاره کرده و پس از عمل بارورسازی به مالک آن حیوان پول یا کالایی پرداخت می‌کردند، یعنی در واقع اسپرم و منی آن حیوان را برای حیوان خود خریداری می‌کرده‌اند و این امر رایج و متداولی در آن زمان بود که وجود روایاتی در این زمینه در منابع روایی فریقین و بیان احکام مربوط به آن، دال بر وجود چنین قضیه‌ای است. آن چه که در آن زمان قابل طرح بوده مربوط به حیوانات بوده و آنها را در بر می‌گرفته است؛ اما با پیشرفت بشر در علم و تکنولوژی، این موضوع در عصر حاضر در مورد انسان نیز مصداق پیدا کرده است. با کمی دقت می‌توان بحث استفاده از اسپرم و منی و در برخی موارد تأسیس بانک‌هایی با نام بانک نطفه و منی را برای درمان ناباروری و نازایی مهم تلقی کرد. به همین علت پژوهشگر بر آن شده است تا با بررسی متون روایی، فقهی و فتوای علمای معاصر مذاهب اسلامی حکم خرید و فروش اسپرم را هم در حیوانات و هم در انسان مورد بحث و کاوش قرار داده و قول راجح را در این مورد بیان نماید.

۲. مفهوم‌شناسی واژه‌ی «منی»

واژه‌ی «الْمَنِيُّ» در لغت به معنای آب زن و مرد آمده است که جمع آن «مُنْيٌ» است.^۱ معنای نطفه و اسپرم نیز بر آن اطلاق شده است.^۲ در لغت‌نامه دهخدا از آن به معنای «آب پشت» تعبیر شده است.^۳

در قرآن هم این واژه این‌گونه آمده است: «الْمَ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيِّ يُمْنِي»؛^۴ «آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟!».

در اصطلاح فقها هم این‌گونه تعریف شده است: «آب غلیظ جهنده‌ای است که هنگامی که کسی به اوج شهوت رسید از او خارج می‌شود»^۵ و بدین خاطر منی نامیده شده است که از نمو و رشد گرفته شده است و منی باعث رشد و به وجود آمدن انسان یا حیوان می‌شود. پس با توجه به نزدیکی تعاریف اهل لغت و فقهای مذاهب اسلامی، می‌توان منی را این‌گونه تعریف کرد: «خروج آب غلیظ و جهنده‌ای از زن، مرد و حیوان، به هنگام رسیدن به

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۱۵، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۲؛ فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، بیروت، المكتبة العلمية، ج ۲، بی تا، ص ۸۵۲؛ جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، کویت، دار السلاسل، ج ۳۹، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۹.

۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۳۸.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، ج ۲۹، بی تا، ص ۲۱۳۶.

۴. قیامة: ۳۷.

۵. نووی، یحیی بن شرف، المجموع، بیروت، دار الفکر، ج ۲، بی تا، ص ۱۳۶؛ ابن قدامة، موفق الدین عبدالله بن احمد، المغنی، قاهره، مكتبة القاهرة، ج ۱، ۱۳۸۸ق، ص ۱۴۶؛ ابن انس، مالک، المدونة، بیروت، دار الکتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۸؛ نمری القرطبی، یوسف بن عبدالله، الکافی فی فقه اهل المدينة، ریاض، مكتبة الرياض الحديثة، ج ۱، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۱؛ شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دار المعرفة، ج ۱، ۱۴۱۰ق، ص ۵۲؛ ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۲؛ عینی، بدرالدین، البناية شرح الهدایة، بیروت، دار الکتب العلمية، ج ۱، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۹؛ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۰۷ق، ص ۴۸۹؛ موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۵؛ جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۹، ص ۱۳۹.

اوج شهوت به دلایلی هم چون همبستری، خواب دیدن، استمناء و به وسیله دست و دیگر عوامل که بعد از خروج آن بدن سست می شود).

۳. پاک یا نجس بودن «منی»

بررسی پاک یا نجس بودن منی از این جهت در پژوهش حاضر حائز اهمیت است که فقها در بیع اعیان نجس و مالیت آن اختلاف دارند که این بحث رابطه‌ی تنگاتنگی با بحث اصلی پژوهش یعنی بیع منی یا اسپرم دارد و پاک یا نجس بودن آن آثار فقهی به دنبال خواهد داشت.

در بین مذاهب فقهی بر روی نجاست یا طهارت منی انسان و حیوان اختلاف وجود دارد:

مذهب حنفی قائل به نجاست منی انسان و منی هر نوع حیوان اعم از حلال گوشت و حرام گوشت و یا این که خون جهنده داشته باشد یا نداشته باشد، هستند.^۱ حنفیان برای اثبات گفته‌ی خود به حدیثی از پیامبر (ص) که عائشه آن را روایت کرده است استدلال کرده‌اند: «عائشه نقل می کند زمانی که منی به قسمتی از لباس رسول گرامی اسلام (ص) اصابت می کرد، آن قسمت از لباس ایشان را می شستم و زمانی هم که برای نماز به مسجد می رفت اثر شستگی بر لباس ایشان پیدا بود».^۲ حنفیه در چگونگی استدلال به حدیث مذکور بیان داشته‌اند که وقتی عائشه همسر پیامبر (ص) لباس پیامبر را از منی پاک می کرد و آن را با آب می شست و احتمال زیاد این کار را با دستور پیامبر (ص) انجام می داد و از آن جا که شأن

۱. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت، دار الکتب الإسلامی، ج ۲، بی تا، ص ۵۱؛ عینی، البناية شرح الهدایة، ج ۱، ص ۷۱۷؛ ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۳.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بی جا، دار طوق النجاة، ج ۱، ۱۴۲۲ق، ص ۵۵، حدیث ۲۳۰. «كُنْتُ أَعْسِلُهُ مِنْ نُؤْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيُخْرَجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَأَنْتَ الْعَسْلُ فِي نُؤْبِهِ».

نجاسات شسته شدن است؛ پس همه‌ی این‌ها گواه بر این است که پیامبر (ص) منی را نجس دانسته که همسر ایشان آن را از لباس پیامبر (ص) پاک می‌کرده و می‌شسته است. فقهای مذهب مالکی قائل به نجاست منی انسان و منی حیوانی که حرام‌گوشت است، هستند اما در این‌که منی حیوان حلال‌گوشت نجس است یا پاک، اختلاف دارند. اما قول مشهور مذهب مالکی منی حیوانات حلال‌گوشت را نیز نجس می‌داند.^۱ مالکیه برای اثبات نجاست منی به عقل استناد جسته و معتقدند که منی خونی است که به‌سوی بدبویی و فساد تغییر پیدا کرده است و بدین خاطر آن را نجس شمرده‌اند.^۲

قولی در مذهب شافعی و هم‌چنین قولی در مذهب حنبلی قائل به طهارت و پاک بودن منی انسان اعم از منی زن و مرد است.^۳ این دو مذهب به روایتی از عائشه همسر پیامبر (ص) استناد ورزیده‌اند: «از عائشه روایت شده که می‌فرماید: زمانی که اثر خشک شدن آن (منی) بر لباس پیامبر دیده می‌شد آن را با دستهایم خرد می‌کردم».^۴ هم‌چنین به این روایت از ابن عباس استدلال کرده‌اند: «از ابن عباس روایت است که از پیامبر (ص) درباره

۱. قرطبی، ابن رشد، البیان و التحصیل، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ج ۱، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۳؛ همو، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره، دار الحدیث، ج ۱، ۱۴۲۵ق، ص ۸۸؛ قرافی، شهاب الدین، الذخیره، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ج ۱، ۱۹۹۴م، ص ۱۸۶؛ عبدیری الغرناطی، محمد بن یوسف، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۸.

۲. دسوقی، محمد بن احمد، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ج ۱، بی تا، ص ۱۱۱.

۳. حسینی الحصنی، ابوبکر بن محمد، کفایة الأخیار فی حل غایة الإختصار، دمشق، دارالخیر، ج ۱، ۱۹۹۴م، ص ۶۵؛ خطیب شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۹؛ ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد، الکافی فی فقه الإمام أحمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۵؛ ابن مفلح، محمد، الفروع، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۱، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۵؛ مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۱، بی تا، ص ۲۹۸؛ بهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الإرادات، بیروت، عالم الکتب، ج ۱، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۳۸، حدیث ۲۸۸. «عَنْ عَائِشَةَ فِي الْمَنِيِّ قَالَتْ: كُنْتُ أَفْرِكُهُ مِنْ نَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

لباسی که منی به آن اصابت کرده است، پرسیده شد. پس ایشان فرمودند: حکم منی هم چون آب بینی و خلط سینه است. کافی است که آن را با پارچه‌ای پاک کنید.^۱ آنها با استناد به روایات ذکر شده معتقدند که پیامبر (ص) منی را به مانند آب بینی و خلط سینه تشبیه کرده است و این خود دلالت بر طهارت آن دارد؛ زیرا که آب بینی و خلط سینه از نجاسات نیستند. هم چنین معتقدند که چون منی به مانند گل که سرشت اولیه انسان از آن است، می باشد و چیزی که سرشت انسان بر آن پایه گذاری شده می طلبد که پاک باشد. از دیدگاه آنان هم چنین در مورد منی حیوانات نیز همین حکم یعنی طهارت شامل آن می شود.^۲

اما قولی دیگر نزد شافعیه و حنابله قائل به نجاست منی در برخی موارد است. در این قول شافعیه و حنابله معتقدند که منی زن نجس است ولی این نجاست شامل منی مرد نمی شود. دلیل آن هم قیاس بر نجس بودن رطوبت و ترشحات فرج زن ذکر کرده اند.^۳ اما در این قول نزد شافعی منی حیوانات نیز نجس شمرده شده است. نووی از فقهای شافعی قول صحیح را در مذهب شافعی در این مورد طهارت منی حیوانات به جز منی سگ و خوک بیان می دارد و معتقد است حیواناتی که پاک هستند پاکی آنان مانند پاکی انسان است؛ پس منی حیوانات غیر نجس به مانند منی انسان پاک است. پس قول صحیح نزد شافعی و قولی نزد حنابله منی حیوانات حلال گوشت را پاک و غیر از آن را نجس می داند.^۴ در نزد جمهور

۱. بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ۱۴۲۴ق، ص ۵۸۶، حدیث ۴۱۷۶. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثُّوبَ، فَقَالَ: "إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبُصَاقِ أَوْ الْمَخَاطِ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَمْسَحَهُ بِخُرْقَةٍ».

۲. قزوینی، عبدالکریم بن محمد، شرح مسند الشافعی، قطر، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ج ۱، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۲.

۳. رملی، شهاب الدین، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۳؛ مرداوی، الإنصاف، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. خطیب شربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مرداوی، الإنصاف، ج ۱، ص ۳۴۰.

فقه‌های امامیه نیز منی انسان و غیر آن نجس است.^۱ سید شریف مرتضی منی را در مذهب امامیه نجس معرفی می‌کند.^۲

امام خمینی (ره) پس از بیان نجاست منی انسان در مورد نجاست منی حیوان این گونه بیان می‌دارند که «منی هر حیوانی که خون جهنده دارد حلال گوشت باشد یا حرام گوشت، نجس است و اگر خون جهنده نداشته باشد منیّش پاک است».^۳ آیت الله مکارم شیرازی و هم‌چنین آیت الله سیستانی در این مورد معتقدند که منی انسان و حیوانات نجس بوده و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد، نیز اجتناب شود.^۴ آیت الله خامنه‌ای نیز قائل به نجس بودن منی انسان و حیوان است.^۵ امامیه برای نجاست منی به روایاتی از معصومین (ع) استناد کرده‌اند: «ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) روایت می‌کند: از ایشان درباره لباسی پرسیدم که به آن منی اصابت کرده است؟ آن حضرت فرمود: اگر می‌دانی موضعی را که منی ریخته است؛ کجاست؟ همان مکان را با آب شست و شوده و اگر نمی‌دانی همه لباس را با آب پاک کن».^۶ هم‌چنین به روایتی دیگر که تقریباً شبیه این روایت

۱. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، اللعة الدمشقیة، بیروت، الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوری، ج ۱، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۴؛ همو، مسالک الأفهام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۰؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، ج ۱، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸؛ طباطبائی، محمد کاظم، العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، شرح آیت الله حسینعلی منتظری، بی جا، بی نا، ج ۱، ص ۵۷.

۲. شریف مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۵ق، ص ۹۵.

۳. موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ترجمه علی اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴. پایگاه اینترنتی آیت الله مکارم شیرازی: www.makarem.ir؛ پایگاه اینترنتی آیت الله سیستانی:

www.sistani.org

۵. پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه‌ای: www.farsi.khamenei.ir

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۳، ۱۴۰۷ق، ص ۵۳. «عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَنِيِّ يُصِيبُ التُّؤَبَ قَالَ: إِنَّ عَرَفْتَ مَكَانَهُ فَأَغْسِلْهُ وَإِنْ خَفِيَ عَلَيْكَ مَكَانُهُ فَأَغْسِلْهُ كُلَّهُ».

است استدلال شده است: «از سماعه روایت شده است که از امام صادق (ع) درباره لباسی که منی به آن اصابت کرده است سؤال شد. ایشان فرمودند: لباس را شست و شو بده اگر محل اصابت منی بر تو پوشیده است، چه کم باشد و چه زیاد».^۱ امامیه معتقدند که فرمان امام بر شستن محل اصابت منی حاکی از نجاست آن است؛ چه آن که اگر منی نجس نبود، امام اصرار بر شست و شوی آن نمی کرد. برخی از امامیه نیز ادله‌ی نجاست منی را آیه ۱۱ سوره انفال بیان کرده‌اند. آنجا که خداوند می فرماید: «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ»؛^۲ «و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد». آنها معتقدند که مقصود خداوند از کلمه‌ی شیطان در آیه و پلیدی شیطان همان منی است^۳ و بر این باورند که وقتی خداوند به بارش باران اشاره دارد، از آن جایی که باران پاکی و پاکیزگی به دنبال خواهد داشت، پس نجاست منی را از انسان وقتی با آب باران غسل کند، می زداید و اگر از آن به وسوسه‌ی شیطان یا کید او تفسیر شود، معنا و مفهوم آیه بی ربط می شود، چگونه می شود که خداوند با آب باران وسوسه و کید و حيله‌ی شیطان را از انسان دور کند؟

نقد ادله و بیان قول راجح: اگر به اقوالی که در مورد نجاست منی ذکر شد، دقت شود فهمیده می شود که به جز برخی شافعیان و حنبلیان جمهور فقهای مذاهب اسلامی منی را نجس می دانند.

اگر در روایات امامیه دقت نظر شود فهمیده می شود آن چه که از امام صادق (ع) در مورد نجاست و به تبع آن شستن منی وارد شده کاملاً صحیح و دال بر نجاست آن است؛ زیرا اولاً حدیث صحیح بوده و هیچ کس آن را ضعیف ندانسته است و ثانیاً وقتی امام صادق (ع) به

۱. همان، ج ۳، ص ۵۴. «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثُّوبَ قَالَ اغْسِلِ الثُّوبَ كُلَّهُ إِذَا خَفِيَ عَلَيْكَ مَكَانُهُ قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً».

۲. انفال: ۱۱.

۳. شریف مرتضی، الإبتصار، ص ۹۶.

سؤال‌کننده می‌فرماید که اگر محل اصابت منی را بر لباس پیدا کرد آن نقطه را بشوید و اگر پیدا نکرد همه‌ی لباس را شست‌وشو دهد معلوم است که منی نجس است که امام اصرار بر شستن کل لباس دارد؛ چه اگر که نجس نمی‌بود، امر به شستن کل لباس نمی‌دادند و بی‌جهت مردم را در سختی نمی‌انداختند و یا می‌گفتند که بهتر است که شسته شود و همه‌ی این قرائن دال بر آن است که از گفته‌ی امام نجاست منی فهمیده می‌شود. اما راجع به آن تفسیری که برخی از امامیه از آیه ۱۱ سوره انفال کرده‌اند مبنی بر این‌که منظور از واژه‌ی کید و پلیدی شیطان، همان منی است می‌شود گفت که هرچند اکثر مفسران از آن به وسوسه و کید شیطان تعبیر کرده‌اند اما می‌توان نجاست را از آن نیز فهمید؛ زیرا آب باران وقتی بر زمین بیارد، زمین را پاکیزه و نجاسات را از زمین و انسان‌ها پاک می‌گرداند و انسان‌ها با استفاده از آب باران خود را شسته و از نجاسات پاک می‌کنند که این دیدگاه را هم می‌شود در کنار دیگر اقوال، دیدگاهی قابل قبول و منطبق بر بحث ذکر و قبول کرد؛ هرچند که به نظر می‌رسد که اگر روایات مستفیضه در مورد نجاست منی وجود نداشت، سیاق آیه نمی‌توانست به‌تنهایی نجاست منی را اثبات کند.

اما برخی از شافعیان و حنابله که قائل به پاک بودن منی بودند به حدیثی از عائشه که در آن بیان می‌داشت که این همسر پیامبر منی خشک‌شده بر روی لباس پیامبر (ص) را با دست پاک می‌کرد و آن را نمی‌شست؛ چه بسا اگر نجس بود پیامبر (ص) به همسرش دستور شستن آن را می‌داد. در پاسخ به این دلیل قائلین به پاک بودن منی می‌شود گفت که در حدیثی دیگر که خود عائشه همسر پیامبر نیز آن را نقل کرده که ایشان لباس آغشته به منی پیامبر (ص) را می‌شست و از آن جایی که شستن برای چیزهای ناپاک به کار می‌رود می‌شود گفت که چون نجس بوده آن را می‌شسته تا پیامبر (ص) آن را بپوشد و به مسجد برود و در ادامه عائشه در حدیث تأکید دارد که حتی وقتی پیامبر به مسجد می‌رفت اثر شستگی لباس هنوز بر تن او نمایان بود که خود بازگوکننده‌ی این امر است که چون نجس بوده آن را شسته و پیامبر علی‌رغم این‌که هنوز خشک نشده بود با آن به مسجد می‌رفت. ممکن است قائلین

به پاک بودن منی بگویند که این کار عایشه برای تمیز بودن لباس به خاطر جلوگیری از لکه گرفتن لباس بوده است نه به خاطر نجس بودن آن. در جواب می‌توان گفت که چه بسا اگر نجس نمی‌بود پیامبر آن را می‌پوشید و بعد از آمدن از مسجد آن را می‌شست و با لباس خیس به مسجد نمی‌رفت؛ پس این روایت کاملاً با روایت اول تعارض دارد و روایت اول را نقض می‌کند و إذا تعارضتا تساقطا. پس حدیث اول که قائلین به پاک بودن منی به آن استدلال کرده بودند نمی‌تواند به خاطر تعارض داشتن به آن استدلال کرد. اما روایتی را که بیهقی در کتاب خود از ابن عباس مبنی بر این که منی همچون آب بینی و خلط سینه است، نقل می‌کند گفته شده است که روایت مذکور ضعیف است. ابن تیمیه که خود از قائلین به پاک بودن منی است در هنگام بررسی اقوال پیرامون این موضوع حدیث مذکور را ضعیف می‌داند.^۱ پس وقتی که یک مخالف، دلیلی را به نفع طرف مقابل خود رد می‌کند و آن را مردود می‌شمرد می‌توان آن را قبول کرد و رد آن بیش از پیش قوت و ارجحیت دارد. ممکن است قائلین به پاک بودن منی بگویند آنهایی که منی به لباسشان خورده چرا مانند وقتی که دفع ادرار می‌کنند مواظب خوردن نجاست به لباس خود نیستند؟ چه بسا اگر منی نجس بود آنان به مانند ادرار مواظب بودند تا منی به لباس آنان برخورد نکند. در جواب می‌توان گفت که شاید ممکن است کسی در خواب دچار احتلام شود و از او منی خارج گردد که دیگر نمی‌توانسته کاری بکند و شاید مقداری از باقیمانده منی که هنوز در آلت تناسلی باقی مانده بود، خارج شده و روی لباس شخص ریخته شده باشد.

هم‌چنین عرف جامعه چنین اقتضاء می‌کند که منی باید شسته شود و مشاهده‌ی منی روی لباس صورتی ناخوشایند نزد مردم جامعه دارد؛ به طوری که دیدن آن روی لباس مایه‌ی شرمساری برای فرد و نوعی تمسخر دیگران را به دنبال داشته باشد که اگر آن نجس ندانسته

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ریاض، مجمع الملك فهد، ج ۲۱، ۱۴۱۶ق، صص ۵۹۰-۵۹۱.

شود کسی آن را به راحتی زائل نمی‌کند و در نتیجه بسیاری از افراد ممکن است با همان لباس آغشته به منی در جامعه و حتی مسجد حضور پیدا کنند که عرف جامعه آن را نمی‌پسندد. پس با توجه به آنچه که گذشت می‌توان قول راحح را قول جمهور فقهای مذاهب اسلامی یعنی نجاست منی اعم از حیوان و انسان دانست.

۴. حکم بیع اعیان نجس

اکنون که به قول جمهور فقها ثابت شد که منی انسان و حیوان نجس است، حال سؤال پیش می‌آید که حکم بیع اعیان نجس در فقه مذاهب اسلامی چیست؟ برخی از نجاسات در شرع مقدس و هم‌چنین بین مردم مشهور هستند مانند سگ، خوک، مُردار، خون، ادرار و مدفوع انسان و حیوانات. اکنون اعیان نجس و حکم بیع آن از منظر مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

حنفیه معتقدند که بیع خوک، خون، مُردار و خمر جایز نیست، زیرا آنها در اصل مال نیستند. آنان بیع مدفوع و کود را نیز مکروه می‌دانند و بیع سرگین حیوانات را جایز می‌دانند. آنان هم‌چنین بیع فضله‌ی شتر را جایز می‌دانند و معتقدند که جواز آن به خاطر نفعی است که از آن متصور است؛ زیرا برای بارور و غنی‌سازی زمین‌های کشاورزی دارای منفعت بوده و به خاطر همین منفعت است که بیع آن حلال شمرده شده است. نزد آنان بیع روغنی که نجاست در آن افتاده باشد نیز جایز است. حنفیان بیع حیوانات وحشی مانند سگ، ببر، شیر، پلنگ، گربه و گرگ را نیز جایز می‌دانند. در مورد جواز بیع سگ معتقدند که بیع آن بدین خاطر جایز است که دارای منفعت می‌باشد و منفعت سگ می‌تواند در نگهداری و شکار باشد.^۱ آنان بیع حشرات و جانوران مودی مانند مار و عقرب را اگر از آن منفعتی متصور باشد را جایز می‌دانند. آنان هم‌چنین بیع چیزهایی که خود نجس نبوده ولی به وسیله‌ی شیء نجس دیگری، نجس شده باشد را نیز جایز می‌دانند مانند روغنی که در آن

۱. کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۰۶ق، ص ۶۳.

نجاست افتاده باشد که می‌توان از آن برای روشن کردن نگه‌داشتن فانوس استفاده کرد.^۱ آنان ضابطه‌ی حلال شمردن بیع این‌گونه موجودات و اعیان نجس را منفعتی است که برای آنان قابل تصور است، می‌دانند و معتقدند که هر چیزی که منفعت داشته باشد، بیعش نیز جایز است. زیرا این‌گونه اعیان را خداوند برای منفعت انسان خلق کرده است و این آیه از قرآن نیز مؤید همین است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ «او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید».

مذهب مالکی معتقد است که بیع مُردار و خوک و خمر جایز نیست^۲ و به این حدیث از جابر بن عبدالله استناد ورزیده‌اند: «از جابر بن عبدالله روایت است که از پیامبر خدا (ص) شنیده‌ام که سال فتح [مکه] در حالی که در مکه بودند می‌گفتند که: «خدا و رسولش خرید و فروش شراب و خود مرده، و خوک، و بت‌ها را حرام کرده است». کسی گفت: یا رسول‌الله! در مورد چربی خود مرده که از آن در ساختن کشتی‌ها و روغن دادن پوست‌ها، و روشن کردن چراغ‌ها استفاده می‌شود، چه می‌گوئید؟ فرمودند: «نه خیر! حرام است» و متعاقب این سخن فرمودند: «خداوند یهود را به قتل برساند، [یعنی: لعنت کند] وقتی که خداوند چربی [حیوانات] را بر آنها حرام کرد، [آن را گذاشته و] روغنش را گرفتند، و فروختند و پولش را خوردند».^۳

۱. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱۰، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۸.

۲. نمری القرطبی، الکافی فی فقه اهل المدينة، ج ۲، ص ۶۷۵.

۳. بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۴، حدیث ۲۲۳۶؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۰۷، حدیث ۱۵۸۱. «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحُمْرِ، وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ، فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا، هُوَ حَرَامٌ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلُوهَا، ثُمَّ بَاعُوهَا، فَأَكَلُوا ثَمَنَهَا».

هم چنین مالکیه معتقد است که خرید و فروش سگ هر چند که پاک است^۱ و می توان از آن برای نگهبانی و شکار استفاده کرد، حرام است.^۲ برای حرمت بیع سگ نیز به این روایت استناد کرده اند: «از ابو مسعود انصاری روایت است که پیامبر خدا(ص) از پول فروش سگ، و مهر زناکار، و پولی که کاهن مقابل کفالت می گیرد، نهی کرده اند».^۳

مالکیه بیع چیزهایی مانند روغن، کره و عسلی که در آن نجاست افتاده و پاک کردن آن ممکن نباشد را نیز جایز نمی دانند ولی چیزهایی که می توان از آن نجاست را برطرف کرد مانند لباسی که نجس شده، می توان آن را بعد از شستن، خرید و فروش کرد. آنان هم چنین بیع کود حیوانات حرام گوشت و پوست و استخوان آنها را نیز جایز نمی دانند. آنان کود گوسفند، گاو و شتر را برای این که در کشاورزی سودمند بوده و ارزش مالی دارد را جایز دانسته اند.

مذاهب شافعیه و حنبلیه معتقدند که بیع خوک، مُردار، خون و خمر جایز نیست و هر آن چه که مشابه این نجاسات باشد^۴ و در این مورد به همان روایتی که مالکیه استدلال کرده بودند، استناد ورزیده اند که ذکر آن گذشت. این دو مذهب برآنند که نباید به نجاسات نزدیک شد و باید از آن اجتناب کرد در حالی که بیع آن نجاسات باعث نزدیکی به آنان می شود. آنان هم چنین بیع سگ را هر چند تعلیم دیده باشد و مورد استفاده و بهره باشد حرام می دانند^۵ و در این مورد به حدیثی که مالکیه به آن استناد کرده بودند و ذکر آن گذشت،

۱. از میان مذاهب اسلامی تنها مذهبی که قائل به نجاست سگ نیست، مذهب مالکی می باشد.

۲. نمری القرطبی، الکافی فی فقه اهل المدینه، ج ۲، ص ۶۷۵؛ قرطبی، البیان و التحصیل، ج ۸، ص ۸۲؛ همو، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، ج ۳، ص ۱۴۶؛ قرافی، الذخیره، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۴، حدیث ۲۲۳۷؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۹۸، حدیث ۱۵۶۷. «أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَيْغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ».

۴. شافعی، الأم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مرداوی، الإنصاف، ج ۷، ص ۱۰.

۵. ابن قدامه، المغنی، ج ۴، ص ۱۸۹؛ شافعی، الأم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مرداوی، الإنصاف، ج ۷، ص ۱۰.

استناد کرده‌اند. آنان بیع حیوانات وحشی مانند گرگ و شیر را از آن جهت که قابل اهلی شدن نیستند را حرام می‌دانند^۱ و بیع حشراتی که در آنها نفعی نیست و بیع کرکس، لاشخور و کلاغ را نیز به دلیل نداشتن منفعت حرام می‌دانند^۲ و معتقدند هر آن چه که در آن منفعتی نباشد، ارزشی ندارد، پس خرید و فروش آنها نوعی اکل مال به باطل محسوب می‌شود. هم‌چنین نزد آنان بیع چیزهایی مانند سرکه و آب انار و مانند آن که نجاستی در آن افتاده باشد به علت این که نمی‌توان نجاست را از آنان دور کرد، جایز نیست اما بیع چیزهایی که نجاست از آن قابل برطرف شدن است مانند لباس که با شستن نجاست از آن زائل می‌شود جایز است. شافعیان سرگین حیوانات را نیز نجس می‌دانند و بیع آن را جایز نمی‌دانند در حالی که حنابله بیع سرگین حیوانات حلال گوشت را جایز و غیر از آن را ناجایز می‌دانند.^۳

در مذهب امامیه بیع سگ معلم و صیاد جایز شمرده شده است اما غیر از آن هر سگی باشد خرید و فروشش جایز نیست.^۴ امامیه دلیل خود در جواز بیع سگ معلم و سگ صیاد را اجماع مذهب بیان کرده‌اند. هم‌چنین به این آیه از قرآن استدلال کرده‌اند: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»؛ «خداوند خرید و فروش را حلال کرده است». آنان معتقدند آیه مطلق خرید و فروش را جایز دانسته و در آن قیدی به چشم نمی‌خورد. امامیه بیع میمون، کلاغ، خوک، روباه و گرگ را نیز حرام می‌دانند^۵ و دلیل خود را علاوه بر اجماع مذهب، این روایت بیان

۱. شیرازی، ابو اسحاق، المذهب، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۲، بی تا، ص ۱۱؛ مرداوی، الإنصاف، ج ۴، ص ۲۷۴.

۲. ابن قدامه، المغنی، ج ۴، ص ۱۹۲؛ نووی، المجموع، ج ۹، ص ۲۴۰.

۳. ابن قدامه، المغنی، ج ۴، ص ۱۹۲؛ شیرازی، المذهب، ج ۲، ص ۹.

۴. طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۱۸۱.

۵. بقره: ۲۷۵.

۶. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۲۳.

کرده‌اند: «ابن عباس از پیامبر(ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند متعال وقتی چیزی را حرام کرده، قیمت و بهای آن را نیز حرام کرده است».^۱

هم‌چنین امامیه معتقد است روغنی که نجاست در آن افتاده به هیچ وجه قابلیت پاک شدن را ندارد و در نتیجه به خاطر نجاستش، بیعش جایز نیست. در نزد امامیه بیع سرگین حیوانات حلال گوشت جایز است، آنها معتقدند که سرگین حیوانات حلال گوشت نجس نبوده و در این مورد به سیره عقلاء استدلال ورزیده اند و ادعای عدم خلاف نیز کرده‌اند.^۲ از نظر امامیه بیع خمر بالاتفاق حرام است.^۳

نقد ادله و بیان قول راجح: از میان مذاهب اهل سنت، مذهب حنفی قائل به جایز بودن بیع نجاسات و جواز انتفاع از آن است؛ مگر آن‌که بر حرمت بیعش نص خاص آمده باشد. آنان معتقدند که جواز بیع تابع انتفاع است و وقتی چیزی قابل انتفاع باشد، بیع آن نیز جایز می‌باشد. فقهای مالکی، شافعی و مشهور حنبلی قائل به عدم جواز بیع نجاسات هستند و معتقدند که جواز بیع هر چیزی تابع طهارت آن است، پس هر چیزی که پاک باشد و قابلیت انتفاع را داشته باشد، بیع آن نیز جایز است.

از میان اهل سنت می‌توان قول حنفیه را برگزید و بر اقوال دیگر ترجیح داد؛ زیرا اولاً از عموماً و اطلاقات آیات قرآن می‌توان بیع نجاسات و بیع غیر نجاسات را فهمید چون در آیه آمده است: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و مطلق خرید و فروش حلال شمرده شده است و آیه قیدی نخورده است که با آن بتوان بیع نجاسات و غیر از آن را جدا کرد. ثانیاً وقتی نجاستی

۱. دار قطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲۴ق، ج ۳، ص ۳۸۸، حدیث ۲۸۱۵.
«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ».

۲. طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۱۸۵.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۱۹؛ موسوی خمینی، روح الله، المكاسب المحرمة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۱، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴.

۴. بقره: ۲۷۵.

قابلیت انتفاع داشته باشد عقل حکم می‌کند که آن چیز، مورد خرید و فروش قرار گیرد تا مردم بتوانند از منفعتش استفاده کنند. پس نجاست یک چیزی جداست و بیع هم چیزی جدا. این دو خصوصیت ظاهراً هیچ ربطی به هم ندارند و ممکن است یک چیزی نجس باشد ولی خرید و فروش آن جایز باشد. مانند فضله‌ی شتر که حنفیه بدان قائل بودند چون ملاک آنها برای بیع آن، نجاست نبوده؛ بلکه انتفاع بوده که در آن فضله وجود داشته که همان بارورسازی خاک و زمین کشاورزی بوده که حکم به جواز بیع آن داده‌اند. پس به نظر می‌رسد نجاست یک چیز ملاک جواز یا حرمت بیع آن چیز نیست؛ بلکه قابلیت انتفاع داشتن یک چیز، ملاک حرمت و جواز بیع آن است و نظر راجح و برگزیده جواز بیع اعیان نجس است به شرطی که قابلیت انتفاع داشته باشند.

در امامیه هم قائلین به جواز بیع اعیان نجس کم نیستند. آیت‌الله خوئی فقیه معاصر امامی در مورد بیع اعیان نجس قائل به جواز آن است و معتقد است آنهایی که حکم به حرمت بیع اعیان نجس داده‌اند، ادله‌ی آنان ناتمام بوده و قابل خدشه و دلایل آنان که روایتی از تحف العقول و اجماع و ادعای شهرت است را این‌گونه رد می‌کند:

اولاً روایت مفصلی که در کتاب تحف العقول مبنی بر عدم جواز بیع نجاسات آمده است که از امام صادق (ع) آن را روایت کرده‌اند.^۱ روایت مذکور از نظر سندی دارای اشکال است و محقق ایروانی نیز در مورد این روایت گفته که در کتب معتبری از این روایت چیزی نیامده و این خود دلیلی بر عدم قبول داشتن این حدیث نزد علماء است. ثانیاً اجماع و شهرتی که ادعای آن شده نیز مدرکی است و غیر قابل قبول.^۲

پس نظر راجح و برگزیده نزد پژوهشگر در این باب با توجه به ضعف ادله‌ی قائلین به حرمت اعیان نجس و اطلاق ادله و ضعف اخبار وارده مبنی بر حرمت بیع اعیان نجس و

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، بی‌نا، ۱۳۸۲ش، ص ۳۳۱.

۲. موسوی خوئی، ابوالقاسم، المکاسب - مصباح الفقاهة، بی‌جا، بی‌نا، ج ۱، بی‌تا، ص ۵.

هم‌چنین اجنبی بودن بحث نجاست با بیع آن، جواز بیع اعیان نجس است با این قید که آن عین نجس، قابلیت انتفاع داشته باشد و سیره عقلا، عرف و عقل نیز همین را تأیید می‌کند.

۵. حکم بیع منی یا اسپرم

اکنون که ثابت شد منی نجس است و هم‌چنین برخی اقوال بیع اعیان نجس را به شرط داشتن انتفاع در آن جایز دانسته‌اند، در این بخش به بحث و بررسی حکم بیع منی و این‌که قائلین به جواز آن چه نفعی را برای آن متصور کرده‌اند و چه دلیلی را برای جواز بیع آن اقامه کرده‌اند و هم‌چنین به نقد و بررسی ادله‌ی مانعین بیع منی پرداخته خواهد شد.

در نگاه اول می‌توان بحث بیع منی و اسپرم را به دو بخش بیع اسپرم حیوان و بیع اسپرم انسان تقسیم‌بندی کرد؛ که در دل هر کدام از آنها زیرمجموعه‌هایی دیگر مانند بیع اسپرم داخل بدن، بیع اسپرم بیرون آمده از بدن و غیره جای می‌گیرد.

۱.۵. بیع اسپرم و منی حیوانات

بیع منی و اسپرم حیوان در متون روایی و فقهی بیشتر با لفظ بیع «عَسْبِ الْفَحْلِ» یا «عَسِبِ الْفَحْلِ» و به معنای آب حیوان و منی موجود در پشت حیوان آمده است. در زمان‌های پیشین برای این‌که شخصی حیوان ماده‌ی خود را بارور سازد، از دیگران حیوان نری را کرایه می‌کرد و به نزد حیوان خود آورده تا آن حیوان نر عمل بارورسازی را روی حیوان ماده انجام دهد تا از آن طریق حیوان بارور گشته و حامله گردد و در مقابل، به صاحب حیوان نر به عنوان کرایه و اجرت مقداری پول یا کالا و در برخی موارد نیز به خود حیوان طعام یا علوفه می‌دادند. البته در عصر حاضر نیز در برخی مکان‌ها مانند جوامع روستایی نیز این امر رواج دارد و مردم به علت کمبود حیوان نر، آن را از دیگرانی که صاحب حیوان نر هستند، اجاره می‌کنند. شکلی دیگری که در عصر حاضر از استفاده از منی و اسپرم حیوانات متصور است و در گذشته به علت فقدان امکانات و پیشرفت علوم و فناوری امکان‌پذیر نبود، گرفتن اسپرم

از حیوان نر و خارج کردن آن از بدن حیوان و نگهداری آن در ظروف خاص و در نتیجه فروش و انتقال آن به حیواناتی که به صورت طبیعی قادر به بارورسازی نبوده، است. اکنون با بررسی روایات و نظرات فقهای اسلامی به حکم بیع اسپرم و منی حیوانات در اشکال مختلفی که بیان شد، پرداخته می‌شود.

با دقت در متون روایی و فقهی شیعه و اهل سنت فهمیده می‌شود که آنان قائل به حرمت بیع منی و اسپرم حیوان هستند.

اکثر فقهای مذاهب حنفی^۱، مالکی^۲، شافعی^۳ و حنبلی^۴ از اهل سنت بیع منی حیوان حرام دانسته‌اند. آنان در این مورد به ادله نقلی و عقلی ذیل استناد کرده‌اند:

- روایت ابن عمر: «از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر خدا(ص) از مزدی که از بردار ساختن حیوان به دست می‌آید، نهی فرمودند»^۵.

- روایت جابر بن عبدالله: «جابر می‌گوید: پیامبر(ص) از فروش آب افزون بر نیاز منع فرمود. مسلم روایت کرده است. و در روایتی دیگر افزوده: و از فروش شتر نر برای آبستن نمودن شتر ماده، منع فرمود»^۶.

- آنها معتقدند که بیع و اجاره اسپرم حیوان بدین خاطر حرام بوده که منفعت آنی ندارد و ممکن است حیوانی که برای بارورسازی حیوان دیگری اجاره داده شده و در قبال آن

۱. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵، ص ۱۳۹؛ عینی، البناية شرح الهدایة، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۲. قرافی، الذخیره، ج ۵، ص ۴۱۳.

۳. ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۷، ص ۱۱۷؛ عمرانی، یحیی، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، جدّه، دارالمنهاج، ج ۷، ص ۱۴۲۱، صص ۲۹۰-۲۹۱؛ نووی، المجموع، ج ۱۴، ص ۲۲.

۴. ابن قدامه، المغنی، ج ۴، ص ۱۵۹؛ ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، النکت، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸.

۵. بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۴، حدیث ۲۲۸۴. «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ».

۶. نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۹۷، حدیث ۱۵۶۵. «عن جابر بن عبد الله رضي الله تعالى عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن بيع فضل الماء. رواه مسلم، وزاد في رواية: وعن بيع ضراب الجمل».

صاحبش پول دریافت کرده، اسپرم آن حیوان به دلایلی شاید نتوانست حیوان ماده را بارور سازد و از آن جایی که نتیجه بارورسازی چند ماه به طول خواهد انجامید لذا به دلیل وجود شبهه‌ی عدم بارورسازی، این‌گونه معامله و اجاره اشکال دارد و این معامله چیزی شبیه بیع غرری است.

- آنان معتقدند که یکی از دلایل باطل شمردن این معامله آن است که صاحب حیوان از تسلیم مبیع عاجز است؛ زیرا تسلیم مبیع در اختیار و اراده‌ی حیوان است نه صاحب حیوان.
- جهل به تسلیم مبیع؛ چه بسا ممکن است حیوان نر با حیوان ماده مجامعت بکند ولی منی و اسپرم خود را در درون رحم حیوان ماده نریزد. پس به علت جهلی که وجود دارد معامله فاسد، باطل و در نتیجه حرام است.

اما برخی شافعیان و مالکیان آن را جایز دانسته‌اند.^۱ آنها معتقدند که این عقدی است بر منافع آن آب و اسپرم حیوان که قصد از بیع و اجاره‌ی آن نیز همین منفعت مقصوده بوده است و این بیع و اجاره همانند گرفتن دایه و شیرده برای کودک است تا این که شیر را به شکم بچه برساند.

همه فقهای شافعی قائل به جواز عاریه دادن حیوان نر به صاحب حیوان ماده برای باروری حیوان خود و استفاده از اسپرم آن هستند.^۲ زیرا پیامبر (ص) در مورد شتر قائل به عاریه دادن اسپرم و منی آن جهت بارورسازی و هم‌چنین بخشیدن شیر آن بودند و چون احتمال محقق نشدن مقصود ما که همان بارور شدن حیوان ماده است، وجود دارد بهتر است به جای بیع، آن را عاریه بدهیم تا دیگر در صورت ثمربخش نبودن نتیجه‌ی دلخواه، مسئول و ضامن نگردیم.

در مورد بیع اسپرم و منی حیوان بدین شکل که آن را از حیوان خارج ساخته و بعد از آن به بدن و رحم حیوان دیگر وارد سازند، از آنجا که این صورت انتقال اسپرم بیشتر در عصر

۱. ابن قدامه، المغنی، ج ۴، ص ۱۵۹؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۵، ص ۳۲۴؛ قرافی، الذخیره، ج ۵، ص ۴۱۳.

۲. ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۷، ص ۱۱۷.

حاضر کاربرد داشته و در زمان‌های پیشین به علت فقدان امکانات کمتر مطرح بوده است، باید به دنبال اقوال فقهای معاصر گشت و نظر و فتاوی آنان را جویا شد. اکثر فقهای معاصر اهل سنت به استناد به روایاتی که ذکر آنان گذشت و اطلاق و عمومات آن روایات این شکل از انتقال اسپرم را نیز جایز نمی‌دانند^۱ و معتقدند که اولاً روایات وارده در مورد حرمت اجاره و بیع عسیب الفحل حیوانات قیدی نخورده و شامل همه نوع انتقال می‌شود و ثانیاً منی و اسپرم مانند خون و ادرار وقتی از بدن خارج شود حالت نجاست به خود گرفته و با توجه به روایات وارده بیع اعیان نجس جایز نیست و ثالثاً منی وقتی از بدن حیوان خارج گردد و از حالت طبیعی خود خارج شود دیگر نفعی برای آن قابل تصور نیست.

اکثر فقهای امامیه بیع عسیب الفحل یعنی آبی که هنوز در پشت حیوان نر است و خارج نشده و از طریق حیوان نر به ماده جهت بارورسازی انتقال داده می‌شود را مکروه دانسته‌اند برخلاف بیع منی که بر منی و اسپرم خارج شده از بدن حیوان یا انسان اطلاق دارد که آن را حرام می‌دانند.^۲

شیخ انصاری از فقهای امامیه قائل به حرمت بیع عسیب الفحل و منی و اسپرم حیوان چه در داخل بدن آن و چه منی خارج شده از بدن حیوان است. او معتقد است که در این جا به مشتری که صاحب حیوان است نفعی نمی‌رسد؛ زیرا اگر از آن حیوان بچه‌ای به دنیا بیاید آن بچه متعلق و ملحق به حیوان ماده است و نفعی برای صاحب آن حیوان ندارد. شیخ انصاری دلایل دیگری را نیز برای حرمت آن برمی‌شمرد مانند این که صاحب حیوان نر

۱. زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامي و أدلته، دمشق، دار الفکر، ج ۷، بی تا، ص ۵۰۹۹؛ تویجری، محمد بن ابراهیم، موسوعة الفقه الإسلامي، بی جا، بیت الأفكار الدولية، ج ۳، ۱۴۳۰ق، صص ۴۰۹-۴۱۰؛ جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۶، صص ۳۳۰-۳۳۱.

۲. طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۱۶۶؛ موسوی خوئی، مکاسب- مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۶؛ شیخ انصاری، مرتضی بن محمد، مکاسب المحرمة، ج ۱، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹؛ موسوی خمینی، مکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۴؛ همو، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۳، ۱۴۲۱ق، ص ۵۴۰؛ همو، تحریر الوسيلة، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۵.

قدرت تسلیم منی موجود در حیوان خود را ندارد و هم چنین نسبت به مقدار منی در این جا جهالت وجود دارد و این جهالت باعث غرری بودن بیع و در نتیجه فساد بیع می شود.^۱

روایات منع بیع عسیب الفحل در امامیه به شرح ذیل می باشند:

- روایت حسین بن علی (ع): «حسین بن علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) از نه چیز نهی فرمود: از مزد زنان آلوده دامان و از راه جفت گیری چهارپایان کاسبی نمودن یعنی بابت جهانیدن نر بر ماده ای مزد گرفتن و از انگشتر طلا و از بهای سگ و از زین های رنگین».^۲

- روایت محمد بن علی بن حسین (ع): «از محمد بن علی بن حسین روایت است که ایشان فرمودند: پیامبر از کرایه دادن حیوان نر برای اینکه با آن لقاح انجام بگیرد نهی کرده اند».^۳

- روایت جعفریات: «از علی بن حسین و ایشان از پدرش روایت می کند که حضرت علی (ع) فرمودند: از اقسام حرام پول مردار، اجرت و پول لقاح اسپرم و پول زنا و درآمد حجامت و ... است».^۴

- روایت عوالی اللئالی: «روایت است که پیامبر (ص) از اجاره دادن حیوان نر برای بارورسازی نهی کرده اند».^۵

۱. شیخ انصاری، المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۹.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۷، ۱۴۰۹ق، ص ۹۵. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَالِمٍ وَأَبِي عَدْوِيَّةَ عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ خِصَالِ تَشَعَّةٍ - عَنْ مَهْرِ الْبَغِيِّ وَعَنْ عَسِيبِ الدَّابَّةِ يَعْنِي كَسْبَ الْفَحْلِ - وَعَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ وَعَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ - وَعَنْ مِيَاثِرِ الْأَرْجَوَانِ».

۳. همان، ج ۱۷، صص ۱۱۱-۱۱۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ عَسِيبِ الْفَحْلِ وَهُوَ أَجْرُ الصَّرَابِ».

۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۳، ۱۴۰۸ق، ص ۶۹. «الْجَعْفَرِيَّاتُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: مِنَ السُّحْتِ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَثَمَنُ اللَّقَاحِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ كَسْبُ الْحَجَّامِ وَ ...».

۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۳۷. «عَوَالِي اللَّائِلِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ نَهَى عَنْ عَسِيبِ الْفَحْلِ».

اما آن چه در فقه امامیه مشهور است کراهت بیع عسیب الفحل است؛ زیرا روایات مانعه‌ی وارده در این باب بیشتر کراهت را می‌رسانند تا حرمت.

در مورد حرمت بیع منی و اسپرم خارج شده از حیوان فقهای امامیه معتقدند که اولاً منی وقتی از بدن حیوان خارج شود نجس می‌شود و اعیان نجس قابلیت خرید و فروش را ندارند و ثانیاً به دلیل فساد آن منی بیرون ریخته شده، دیگر قابلیت انتفاع را نداشته و هر آن چه که قابلیت انتفاع برای آن قابل تصور نباشد، قابلیت خرید و فروش را نیز ندارد.

نقد ادله و بیان قول راجح: آن چه از اقوال فقهای مذاهب اسلامی فهمیده شد این که اکثر آنان بیع عسیب الفحل و بیع منی ریخته شده و خارج شده از حیوان را جایز نمی‌دانند و در این زمینه به ادله‌ی نقلی و عقلی استناد کرده‌اند که ذکر آن گذشت. اما از نظر پژوهشگر قول راجح قول به جواز بیع اسپرم و منی حیوان در هر حالتی است؛ زیرا ادله‌ی مانعین، ناتمام بوده و دارای ایرادات فراوانی است که اکنون به آن پرداخته خواهد شد:

۱. روایت حسین بن علی (ع): در سند روایت مذکور شخصی به نام «ابی الخطاب» قرار دارد که می‌گویند منحرف شده و در برخی روایات مورد لعن هم قرار گرفته است. پس به علت خلل در اسناد و ضعف روایت مذکور نمی‌توان به آن استناد کرد.

۲. برخی با استناد به نجس بودن منی و اسپرم، بیع آن را در مورد حیوان جایز ندانسته بودند، در جواب آنان می‌شود گفت ثابت شد که بیع اعیان نجس به شرط این که قابلیت انتفاع داشته باشند، جایز شمرده شده است و بیع منی حیوان هم دارای انتفاع است مانند بارور ساختن حیوانات و نفع آن برای صاحبش و هم‌چنین حیوان نیز متصور است، پس می‌شود گفت این دلیلی است ناتمام که اصحاب قول به عدم جواز بیع اسپرم حیوانات بیان کرده‌اند.

۳. برخی این اشکال را بر بیع اسپرم و منی حیوان گرفته‌اند که شاید حیوان نری که برای بارورسازی حیوان ماده اجیر شده و در قبال آن به صاحب آن چیزی داده شده است،

نتوانست آن حیوان ماده را بارور سازد. در جواب می‌توان گفت اولاً مگر اکثر فقها بیع بذر را جایز ندانسته‌اند در حالی که بذر منفعت آئی ندارد و ممکن است پس از خرید آن بذر به نهال تبدیل نشود و اصلاً رشد نکند، پس با توجه به جواز بیع بذر و حالت مشابه آن با بیع منی و اسپرم حیوان، می‌توان گفت بیع اسپرم حیوان در این حالت جایز است و ثانیاً اگر حیوانی قابلیت بارورسازی حیوان دیگری را نداشته باشد و یا به هر نحوی عقیم بوده باشد بالأخره پس از چند بار ناکامی و بی‌ثمر بودن باروری آن، صاحب حیوان و حتی دیگران خواهند فهمید که حیوان فلان شخص عقیم بوده و قابلیت بارورسازی را ندارد و در نتیجه دیگران از آن حیوان دیگر جهت بارور ساختن حیوان خود استفاده نخواهند کرد.

۴. برخی گفته‌اند که بیع منی بیرون ریخته شده دارای منفعت نیست و بدین خاطر بیع چیزی که دارای منفعت نباشد، جایز نیست. در پاسخ می‌توان گفت که عدم منفعت منی ریخته شده به خارج از بدن حیوان امری است که در ایام گذشته صدق می‌کرده است و در عصر حاضر به دلیل پیشرفت علوم و فناوری‌های مرتبط، می‌توان منی و اسپرم بیرون آمده از بدن حیوان را در آزمایشگاه‌ها و ظرف‌های مخصوص در دمای مخصوص نگه‌داری کرد و هنگام نیاز از آن برای انتقال به حیوان دیگری استفاده کرد.

۵. برخی این اشکال را گرفته‌اند که بیع اسپرم حیوان در این جا به دلیل جهالت به مقدار آن جایز نیست و همین جهل به مقدار، موجب غرری بودن بیع و در نتیجه فساد آن می‌شود. در پاسخ می‌توان گفت که منی چه به مقدار زیاد و چه به مقدار کم، موجب تولید و تلقیح می‌شود و صرف انتقال منی برای صحت معامله کافی است.

۶. برخی گفته‌اند که در بیع اسپرم و منی حیوان، برای صاحب حیوان ماده هیچ منفعتی نیست، بلکه منفعت برای خود حیوان است که بارور می‌شود. در جواب می‌توان گفت این اظهار من الشمس است که اگر حیوانی دارای بچه شود بیشترین نفع به صاحب حیوان می‌رسد؛ زیرا صاحب حیوان می‌تواند از شیر، گوشت و منافع دیگر آن استفاده کند و مقصود صاحب حیوان نیز از بارور ساختن حیوان خود چیزی جز همین منافع نیست.

۷. برخی گفته‌اند که صاحب حیوان نر، قدرت تسلیم مبیع را ندارد و به دلیل عدم قدرت تسلیم مبیع، معامله باطل خواهد بود. در جواب به این اشکال می‌توان گفت که با در اختیار قرار دادن حیوان نر توسط صاحبش به صاحب حیوان ماده، خود عمل تسلیم مبیع انجام می‌شود و دیگر اشکالی از جهت تسلیم مبیع باقی نمی‌ماند.

۸. برخی می‌گویند که در عدم جواز بیع منی و اسپرم حیوانات روایاتی وارد شده است - که برخی از آن روایات ذکرش گذشت - و آن روایات بیع منی حیوان را جایز ندانسته‌اند. در جواب می‌توان گفت که اگر روایات مذکور صحیح دانسته شوند آن روایات ناهیه را می‌توان حمل بر کراهت نمود و لذا بدین ترتیب بیع منی حیوانات حرام نیست.

۹. برخی گفته‌اند که بیع و اجاره اسپرم و منی حیوانات جایز نیست ولی عاریه دادن و هبه آن جواز دارد. در پاسخ می‌توان گفت مگر می‌شود چیزی بیعش جایز نباشد ولی هبه آن جایز باشد. به عنوان مثال شارع مقدس به کسی که صاحب رستورانی باشد امر کند که حق ندارد طعام خود را به فروش برساند بلکه می‌تواند آن را هبه کند. اگر چنین باشد که نوعی ظلم در حق بندگان محسوب می‌شود و با مقاصد شارع همخوانی ندارد، زیرا ظلم از طرف شارع مقدس قابل تصور نیست؛ پس استدلال آنان ناتمام بوده و می‌توان گفت همان گونه که عاریه دادن و هبه اسپرم حیوانات جایز است، بیع آن هم دارای جواز است.

پس با توجه به آن چه که گذشت و نقد و رد ادله‌ی مانعین بیع اسپرم حیوانات و قوی بودن ادله قائلین به جواز بیع اسپرم و منی حیوانات در هر حالت، می‌توان گفت که قول راجح در مورد بیع اسپرم حیوانات، قول به جواز آن است و ادله‌ی عقلی مانعین، دارای خدشه و ضعف است و ادله‌ی نقلی آنان در صورت صحت، حمل بر کراهت می‌شود نه بر حرمت. پس می‌توان گفت بیع اسپرم حیوانات دارای جواز بوده هر چند که اگر آن را به صورت عاریه و رایگان و یا هبه در اختیار دیگران قرار داده شود اولی و بهتر است.

۲.۵. بیع اسپرم و منی انسان

آنچه که در متون فقهی و روایی فریقین در مورد بیع اسپرم و منی وارد شده بیشتر ناظر بر بیع اسپرم حیوانات است و به دلیل کمبود امکانات آزمایشگاهی و برخی امکانات لازم برای نگهداری اسپرم در آن زمان بحث انتقال و بیع اسپرم انسان مطرح نبوده است؛ لذا باید برای جست‌وجو پیرامون این موضوع به نظرات فقهای معاصر و فتاوی آنان و مجامع فقهی معاصر و مراجع عظام تقلید مراجعه کرد.

در مورد انتقال اسپرم و بیع آن بدون خارج کردن از بدن انسان و به وسیله‌ی انسان و آلت مرد و انتقال آن به صورت مستقیم به رحم و بدن زن، قضیه به خوبی روشن است و بدیهی است که این شکل اگر بین زن و مرد اجنبی صورت گیرد، همان زنا است که همه‌ی فرق و مذاهب اسلامی قائل به حرمت آن به نحو شدید هستند. در صورتی که این شکل در حیوانات به علت عدم مطرح بودن بحث محرمیت و اختلاط انساب و موارد دیگر صورتی جایز به شمار می‌رفت. اگر این حالت که ذکر شد بین زوج و زوجه صورت گیرد اشکالی متوجه آن نیست اما دیگر آن را نمی‌توان تحت عنوان بیع بحث کرد؛ زیرا زوج و زوجه اسپرم و منی را به نیت معامله به بدن هم انتقال نمی‌دهند، بلکه به نیت وظائف زناشویی و تولید نسل انجام می‌شود. پس با توجه به آن چه ذکر شد این حالت در انسان منتفی است.

اما حالت دیگری وجود دارد که در زمان حاضر شکل عینی پیدا کرده و می‌توان از آن بحث به عمل آورد و آن حالتی است که اسپرم و نطفه‌ی مردی را از بدن او خارج کرده و در ظروف مخصوص و در دمای منحصر به فرد آن در آزمایشگاه‌های مخصوص نگهداری و سپس آن را به درون بدن زنی که بدان نطفه و اسپرم برای باروری احتیاج دارد، انتقال داده شود که از حالت مذکور دو شکل متصور است: اول این که بین آن مرد و زن رابطه‌ی زوجیت باشد و دوم آن که آن زن و مرد با هم بیگانه باشند که هر کدام از حالت‌های یاد شده می‌تواند احکام خاص خود را داشته باشد. در شکل اول که رابطه‌ی زوجیت بین زن و مرد برقرار است دیگر بیع معنا ندارد؛ زیرا زوج برای زوج اسپرم خود را به فروش نمی‌رساند بلکه به

دلایلی که آن دو زوج به آن مبتلا هستند نمی‌توانند از طریق مجامعت بچه‌دار شوند و بدین خاطر توسط پزشکان اسپرم مرد از بدنش خارج شده و به وسیله‌ی دستگاه‌ها و ابزاری وارد رحم زن می‌شود و بدین ترتیب زن بارور می‌شود که خود دارای احکامی است که فقها در جواز و عدم جواز آن بحث کرده‌اند اما از آن جا که بحث بیع در این مبحث منتفی است سخن پیرامون آن در پژوهش حاضر نمی‌گنجد. اما در شکل دوم که مرد و زن با هم رابطه‌ی زوجیت ندارند و بیگانه هستند بین فقهای مذاهب اسلامی در مورد بیع اسپرم اختلاف شده است.

اکثر قریب به اتفاق فقهای اهل سنت بیع، اجاره و اهدای اسپرم توسط مرد به زن بیگانه و هم‌چنین اهدای تخمک به مرد توسط زن بیگانه را حرام دانسته‌اند.

آنان معتقدند که اگر شخصی منی یا اسپرم خود را از بدن خود خارج کرده و آن را به آزمایشگاه‌های مربوطه داده تا آن را نگهداری کنند و در صورت نیاز شخص بیگانه‌ای آن را به فروش برساند یا حتی آن را اهدا کند تا آن را به بدن زنی برسانند و او از اسپرم مرد بیگانه باردار شود این چیزی جز زنا نیست؛ زیرا فقط در آن همه‌ی ارکان زنا وجود دارد و فقط اتصال جنسی بین آنان برقرار نیست، در حالی که نتیجه یکی است و آن فرزند نامشروع است، و هم‌چنین بین آن دو عقد شرعی وجود نداشته است.^۱

به این روایت هم استدلال کرده‌اند: «پیامبر (ص) فرمودند: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با آب خود زراعت دیگران را آبیاری نکند».^۲ در شرح حدیث آمده است که

۱. احمد سلامة، زیاد، أطفال الأنابيب بين العلم و الشريعة، اردن، الدار العربية للعلوم، ۱۴۱۷ق، ص ۹۵؛ شلتوت، محمود، الفتاوى، بی‌جا، دار الشرق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۸.

۲. سجستانی، ابی‌داود، سنن ابی‌داود، بیروت، المكتبة العصرية، ج ۲، بی‌تا، ص ۲۴۸، حدیث ۲۱۸۵. «قَالَ رَسُولَ اللَّهِ (ص): «لَا يَجُلُّ لِأَمْرِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقِيَ مَاءَهُ زُرْعَ غَيْرِهِ».

منظور از «ماء» همان نطفه است و منظور از «زرع» یعنی فرج و شرمگاه است^۱ و قائلین به عدم جواز بیع منی و اسپرم، با استناد به حدیث مذکور آن را حرام اعلام کرده‌اند.

هم چنین آنان معتقدند که انسان مالک زندگی و حیات خود نیست؛ زیرا او خود را خلق نکرده است و هم چنین خالق اعضایش نیز نیست و نفس انسان امانتی است از جانب خداوند که هر وقت بخواهد آن را می‌گیرد. پس هنگامی که انسان مالک نفس خویش نیست تصرف در آن من باب اولی جایز نیست؛^۲ پس به طبع آن انسان نمی‌تواند اعضای بدن خود مانند اسپرم و منی را به فروش برساند.

آنان معتقدند از آن جایی که جسم انسان و حیاتش و سلامت‌ش مانند برده‌ای است که در اختیار خداوند است و سلطه‌ی انسان بر جسمش حق منفعت برای او ایجاد نمی‌کند و جسد انسان و منافعش برای خداوند است و انسان تا آنجا می‌تواند در جسمش تصرف کند که شارع آن را مشخص کرده باشد و هرگونه تصرف در آن منوط به مصلحت شرع است. همان‌طور که شارع برای خاموشی آتش شهوت ازدواج را تشریح کرده است همان‌طور نیز خاموش کردن آتش شهوت را به وسیله‌ای غیر از ازدواج حرام اعلام کرده است و هم چنین شارع ایجاد بچه و طفل را از آب حاصل از زوجیت حلال و در مقابل، هرگونه فرزندآوری از طریق غیر از زوجیت را حرام دانسته است.^۳

خرید منی مرد و کاشت آن در رحم و بدن زن مقتضی کشف عورت زن است که چیزی حرام و غیر جایز است و از آن جایی که مقدمه‌ی این کشف عورت، بیع اسپرم بوده پس به خاطر این که مقدمه کار حرامی است، بیعش جایز نیست.^۴

۱. عظیم آبادی، محمد اشرف، عون المعبود شرح سنن أبی داود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۶، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۹.

۲. قرضاوی، یوسف، الحلال و الحرام، بی جا، المکتب الإسلامی، ۱۳۹۳ق، ص ۳۱۸.

۳. أبو زید، بکر، «طرق الإنجاب فی الطب الحدیث و حکمها»، مجله مجمع فقه اسلامی، دوره سوم، عربستان سعودی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۳۸.

۴. احمد سلامة، أطفال الأنابيب بین العلم و الشریعة، ص ۹۵.

هم چنین آنان معتقدند که با فروش منی و اسپرم به افراد یا مؤسسات و استفاده و کاشتن آن در رحم زنان بیگانه اختلاط انساب پیش می‌آید که در اسلام از آن نهی شده است پس در این صورت نیز بیع اسپرم به بیگانگان مقدمه‌ی کار حرامی قرار گرفته پس بیع آن حرام است. آنان معتقدند که اگر کسی اسپرم خود را به بانک‌های منی و آزمایشگاه‌ها و مؤسسات بفروشد، چه بسا افرادی که با او خویشاوند هستند مانند مادر یا خواهر یا دیگر خویشاوندان از آن مؤسسات، آن منی شخص را تهیه و جهت بارور ساختن خود استفاده کنند که نوعی فعل حرام محسوب می‌شود.

هم چنین مجمع فقه اسلامی در سومین دوره خود که در پایتخت کشور اردن در ۱۳ ماه صفر سال ۱۴۰۷ برگزار شد این شکل از بیع اسپرم که به جهت بارورسازی فرد بیگانه خرید و فروش می‌شود را حرام اعلام کرد.^۱

اما می‌توان با توجه به قواعدی که در باب بیوع کتب فقهی قدیم آمده حکم فقهی بیع اسپرم را در فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت به دست آورد:

می‌توان گفت که نزد حنفیه بیع منی حرام است؛ زیرا در مذهب آنان بیع شیری که از پستان زن خارج شده حرام است و هم چنین بیع موی انسان از آن جایی که جزئی از آدمی است، حرام شمرده شده است. آنان معتقدند که همه اجزای انسان دارای کرامت بوده و مصون از بیع هستند.^۲ پس از آن جایی که منی نیز جزئی از انسان به حساب می‌آید با توجه به مقتضیات مذهب حنفی می‌توان گفت که بیع منی حرام است.

۱. زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۷، ص ۵۰۹۹.

۲. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵، ص ۱۴۵؛ مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، بی تا، ص ۴۶؛ ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۶، ص ۸۷.

با توجه به قواعد و اصولی که در فقه مالکیه وارد شده نیز می‌توان گفت که نزد مالکیه بیع منی و اسپرم جایز نیست؛ زیرا در مذهب آنان از بیع نجاسات منع شده^۱ و منی هم نجس است، پس بیع منی جایز نیست.

در مذهب شافعی و حنبلی نیز قواعدی در باب بیوع و معاملات ذکر شده که با توجه به آن قواعد می‌شود گفت بیع منی حرام است. در کتب فقهی شافعیه و حنابله در مورد شروط مبیع گفته شده که مبیع باید مال باشد و منفعت داشته باشد^۲ در حالی که اگر دقت شود در منی جز برای صاحب شخص منفعتی ندارد، پس جایز نیست که غیر از صاحبش از آن استفاده کند.

فقه‌های معاصر امامیه در مورد بیع منی خارج شده از بدن انسان و انتقال آن به بدن شخص بیگانه اختلاف کرده‌اند. برخی معتقدند از آن جایی که اسپرم و تخمک انسان، عضوی از اعضاء و جزئی از اجزای او بوده و انسان کامل هم نبوده و از آن جایی که انسان مالک اجزای خویش است و اجزایی مانند اسپرم و تخمک جدا کردنشان از بدن انسان ضرری ندارد و اگر ضرری برای او محتمل باشد قابل جبران بوده و یا دارای ضرر قابل اعتنایی نیست، بیع اسپرم و تخمک و منی را جایز دانسته‌اند.^۳

مرجع بزرگ تقلید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مورد حکم شرعی خرید و فروش اسپرم مرد در پاسخ به سؤالی چنین فرموده‌اند: «تلقیح زن از طریق نطفه مرد نامحرم فی نفسه اشکال ندارد؛ ولی باید از مقدمات حرام مثل لمس و نگاه حرام اجتناب شود. به حال چنانچه از این طریق فرزندی به دنیا بیاید، ملحق به شوهر زن نمی‌شود؛ بلکه ملحق به

۱. قرطبی، بدایة المجهتد ونهائة المقتصد، ج ۳، ص ۱۴۵؛ خطاب الرعینی، شمس الدین، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، بیروت، دارالفکر، ج ۴، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۱.

۲. بهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۶، بی تا، ص ۱۹۶؛ نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، بیروت، المکتب الإسلامی، ج ۳، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۳.

۳. فتاحی، سید حسین، مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، مشهد، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۰ش، صص ۲۰۵-۲۲۵.

صاحب اسپرم و تخمک است و در احکام نسب رعایت احتیاط شود.^۱ ایشان معتقدند بیع اسپرم خارج شده از مرد و انتقال آن به زنی که با صاحب اسپرم بیگانه است با رعایت شروطی که ذکر شد جایز است.

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری معتقد است که ادله‌ای که برای حرمت بیع منی گفته شده هیچ کدام وافی نیستند و در مورد بیع منی انسان دلیلی بر بطلان برای انتفاعات غیر محرم وجود ندارد.^۲

آیت الله علیرضا اعرافی هم از قائلین به جواز بیع منی است. ایشان در این مورد معتقد است آنچه که مهم است این است که منفعت حلال در این امور باشد، چه در مورد انسان، چه در مورد حیوانات. منفعت محله که بود، چه قبل از خروج آن مایع و چه بعد از خروج و چه موقعی که در رحم انثی قرار بگیرد، این‌ها همه تکسب به آن جایز و نافذ است و اشکالی باقی نمی‌ماند. ایشان معتقد است که بیع اسپرم به لحاظ وضعی آن وقت منفعت محله نداشته باطل بوده، ولی امروز منفعت دارد و کاملاً صحیح است.^۳

اما از منظر برخی فقهای معاصر امامیه بیع منی و اسپرم جایز نیست.

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید: «تلقیح نطفه بیگانه، شرعاً حرام است و فرزند حاصل نامشروع خواهد بود. تنها راه برای استفاده از نطفه مرد بیگانه این است که مرد موقتاً همسر خود را طلاق دهد و آن زن پس از عده به عقد موقت مرد مورد نظر درآید (هر چند اصلاً همدیگر را نبینند)».^۴ پس ایشان معتقد است بیع منی و انتقال آن به رحم زن بیگانه برای بارورسازی حرام است؛ زیرا ریختن نطفه‌ی مرد بیگانه در درون رحم زن فرقی با زنا نمی‌کند.

۱. پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه‌ای: www.farsi.khamenei.ir

۲. پایگاه اینترنتی آیت الله سید محمد مهدی میرباقری: www.mirbaqeri.ir

۳. پایگاه اینترنتی مؤسسه اشراق و عرفان (مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله اعرافی): www.eshragh-erfan.com

۴. پایگاه اینترنتی آیت الله مکارم شیرازی: www.makarem.ir

آیت الله سیستانی نیز در این مورد قائل به حرمت است. ایشان می‌گویند: «اگر اسپرم مردی دیگر وارد رحم زن کنند که قطعاً جایز نیست»^۱. از دید ایشان بیع اسپرم و انتقال آن به رحم زن بیگانه به علت این که نوعی زنا محسوب شده و در واقع حکم زنا را به خود می‌گیرد، جایز نیست.

آیت الله بهجت نیز در این مورد قائل به حرمت است. ایشان در پاسخ به سؤالی تحت این عنوان که اگر مردی به واسطه بیماری، از تولید مثل ناتوان باشد، آیا می‌تواند اسپرم و منی فرد دیگری را بخرد و از طریق تزریق به رحم زن خود وارد نماید؟ می‌گوید: «این عمل مطلقاً محلّ اشکال و خلاف ارتکاز متشرعه است»^۲.

امام خمینی در این مورد معتقد است که خرید و فروش منی و انتقال آن به رحم زن جایز نیست، خواه زن، شوهردار باشد یا نه، زوج و زوجه به آن راضی باشند یا نه زن از محارم صاحب نطفه باشد مانند مادرش و خواهرش یا نه.^۳

آیت الله خوئی دیگر فقیه معاصر امامی بیع منی را با توجه به نهی روایات وارده و مستفیضه و این که روایات را می‌توان بر بیع منی و اسپرم انسان نیز حمل کرد، قائل به کراهت بیع اسپرم شده است، به اعتقاد وی نهی وارده در روایات حرمت را نمی‌رساند، لذا ایشان قائل به کراهت شده‌اند.^۴

نقد ادله و بیان قول راجح: همان طور که بیان شد، اکثر قریب به اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت قائل به حرمت بیع اسپرم انسان شده‌اند. اما آیا همه‌ی ادله‌ی آنان برای اثبات حرمت کافی است؟

۱. پایگاه اینترنتی آیت الله سیستانی: www.sistani.org

۲. پایگاه اینترنتی مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت قدس سره: www.bahjat.ir

۳. موسوی خمینی، تحریر الوسيلة، ترجمه علی اسلامی، ج ۴، ص ۴۷۱.

۴. موسوی خوئی، المکاسب - مصباح الفقاهة، ج ۱، صص ۵-۸.

برخی از قائلین به حرمت بیع اسپرم انسان معتقد بودند که این کار به دلیل این که مقتضی کشف عورت زن است و مقدمه کار حرامی واقع شده، حرام است. در پاسخ می توان گفت که اگر این کار به وسیله ی پزشک زن انجام بگیرد و منی مرد توسط پزشک زن به رحم زن انتقال یابد دیگر بحث کشف عورت منتفی است و دلیل آنان دیگر نمی تواند مثبت حرمت واقع گردد.

برخی دلیل حرمت بیع اسپرم را این بیان کرده اند که اگر شخصی اسپرم خود را به مؤسسات مربوطه بفروشد، ممکن است خویشاوندان او از آن مؤسسات اسپرم او را در حالی که نمی دانند تهیه کنند و با اسپرم او بارور شوند که عملی است حرام. در پاسخ می توان گفت که اولاً مؤسسات مربوط به ذخیره سازی اسپرم آن قدر دقیق هستند که هر اسپرم را در ظرف جداگانه و با نام و مشخصات فرد صاحب اسپرم نگهداری و ثبت می کنند و ثانیاً فرض بر این که خویشاوندان او ندانسته اسپرم او را برای بارور ساختن خود استفاده کنند، به دلیل جهل، دیگر مقصر نبوده و جهل خود رافع مسئولیت است.

هرچند دلایل ذکر شده قابل نقد و برخی آنان قابل رد بودند اما به نظر پژوهشگر، قول راجح و برگزیده در مورد بیع اسپرم و منی خارج شده از انسان و انتقال او به بدن شخص بیگانه، حرمت است که قول جمهور فقهای مذاهب اسلامی نیز هست؛ زیرا تنها یک دلیل برای حرمت آن کافی است که قابل رد هم نمی تواند باشد و آن تشابه آن به زنا یا در واقع خود عنوان زنا بر او صدق می کند. این درست است که در زنا مرد و زن بیگانه با هم هم بستر شده و مرد منی و اسپرم خود را به بدن زن انتقال می دهد، اما در این روش نیز انتقال منی به صورت غیر مستقیم انجام می گیرد که با توجه به روایات وارده می توان عنوان زنا را بر آن منطبق ساخت. هم چنین دلایل دیگری مانند روایت صحیح اَبی داود و اَدله ی عقلی نیز می تواند مؤید حرمت بیع اسپرم باشد. هرچند برخی گفته اند که چون منفعت محلله دارد بیع آن جایز است؛ در جواب می شود گفت اگر منظور از منفعت محلله همان بارورسازی

است که این منفعت به حساب نمی‌آید چون منجر به کاری غیر شرعی و تولید ولد الزنا شده و دیگر منعت محلله ای ندارد.

نتیجه

- جمهور فقهای حنفیه، مالکیه، امامیه و حنبلیه منی انسان و حیوان را نجس می‌دانند و در این باره به روایاتی از پیامبر (ص) و اهل بیت استناد ورزیده‌اند. در مقابل قول راجحی در مذهب شافعی و قولی غیر راجح در مذهب حنبلی منی انسان را پاک می‌داند و به ادله‌ی عقلی و نقلی غیر صحیح استناد کرده‌اند. اما قول راجح را می‌توان قول جمهور فقهای مذاهب اسلامی یعنی نجاست منی اعم از حیوان و انسان دانست؛ زیرا ادله‌ی عقلی و نقلی قائلین به پاک بودن منی قابل خدشه و رد شده و غیر ثابت است.
- جمهور فقهای مذاهب اسلامی به جز حنفیه و برخی از فقهای امامیه قائل به عدم جواز بیع اعیان نجس هستند. مذهب حنفی و برخی فقهای امامیه قائل به جواز بیع اعیان نجس به شرط داشتن انتفاع هستند و معتقدند که آیات وارده در مورد بیع به صورت مطلق آمده و قیدی نخورده‌اند. نظر راجح و برگزیده نزد پژوهشگر در این باب با توجه به ضعف ادله‌ی قائلین به حرمت اعیان نجس و اطلاق ادله و ضعف اخبار وارده مبنی بر حرمت بیع اعیان نجس و همچنین اجنبی بودن بحث نجاست با بیع آن، جواز بیع اعیان نجس است با این قید که آن عین نجس، قابلیت انتفاع داشته باشد و سیره عقلا، عرف و عقل نیز همین را تأیید می‌کند.
- جمهور فقهای مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بیع اسپرم حیوانات را در هر حالت و شکلی حرام دانسته‌اند و دلیل خود را علاوه بر ادله نقلی، نداشتن منفعت، جهل به مقدار مبیع، عدم تسلیم مبیع و عدم منفعت برای صاحب حیوان بیان کرده‌اند. جمهور فقهای امامیه بیع عسیب الفحل در حیوان را مکروه و بیع اسپرم خارج شده از بدن حیوان را حرام دانسته‌اند و به ادله‌ی نقلی استناد کرده‌اند. از نظر پژوهشگر قول راجح در مورد

بیع اسپرم حیوانات، قول به جواز آن است و ادله‌ی عقلی مانعین، دارای خدشه و ضعف است و ادله‌ی نقلی آنان در صورت صحت، حمل بر کراهت می‌شود نه بر حرمت، هرچند که اگر آن را به صورت عاریه و رایگان و یا هبه در اختیار دیگران قرار دهند اولی و بهتر است.

- همه‌ی مذاهب اهل سنت بیع، اجاره و اهدای اسپرم توسط مرد به زن بیگانه و همچنین اهدا یا بیع تخمک به مرد توسط زن بیگانه را حرام دانسته‌اند. آنان در این مورد به ادله‌ی نقلی و عقلی استناد جسته‌اند. در میان فقهای امامیه برخی قائل به کراهت و برخی قائل به جواز بیع اسپرم خارج شده و انتقال آن به بدن زن بیگانه شده‌اند و علاوه بر روایات معتقدند که این شکلی از زنا است و حرام. هر چند برخی اقوال قائلین به حرمت دارای خدشه است اما با توجه به ضعف دلایل قائلین به کراهت و جواز، و قوی بودن برخی ادله نقلی و عقلی قائلین به حرمت به نظر پژوهشگر، قول راجح و برگزیده در مورد بیع اسپرم و منی خارج شده از انسان و انتقال او به بدن شخص بیگانه، حرمت است که قول جمهور فقهای مذاهب اسلامی نیز هست.

منابع

قرآن کریم.

- ابن انس، مالک، المدونة، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ریاض، مجمع الملک فهد، ج ۲۱، ۱۴۱۶ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ اول، قم، بی نا، ۱۳۸۲ش.
- ابن عابدین، محمد امین، رد المختار علی الدر المختار، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
- ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد، الکافی فی فقه الإمام أحمد، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
- همو، المغنی، قاهره، مکتبة القاهرة، ج ۴، ۱۳۸۸ق.
- ابن مفلح، محمد، الفروع، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۱، ۱۴۲۴ق.

- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، النکت، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۴، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ج ۱۵، ۱۴۱۴ق.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب الإسلامی، ج ۲ و ۶، بی تا.
- أبو زید، بکر، «طرق الإنجاب فی الطب الحدیث و حکمها»، مجله مجمع فقه اسلامی، دوره سوم، عربستان سعودی، ۱۴۰۷ق.
- احمد سلامة، زیاد، أطفال الأنابیب بین العلم و الشریعة، چاپ اول، اردن، الدار العربیة للعلوم، ۱۴۱۷ق.
- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ شانزدهم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ اول، بی جا، دار طوق النجاة، ج ۳ و ۱، ۱۴۲۲ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الإرادات، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
- همو، کشف القناع عن متن الإقناع، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۶، بی تا.
- بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۲، ۱۴۲۴ق.
- تویجری، محمد بن ابراهیم، موسوعة الفقه الإسلامی، چاپ اول، بی جا، بیت الأفكار الدولیة، ج ۳، ۱۴۳۰ق.
- جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهیة الکویتیة، چاپ دوم، کویت، دار السلاسل، ج ۶ و ۳۹، ۱۴۲۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱۷، ۱۴۰۹ق.
- حسینی العاصنی، ابوبکر بن محمد، کفاية الأخیار فی حل غایة الاختصار، چاپ اول، دمشق، دارالخیر، ج ۱، ۱۹۹۴م.
- حطاب الرعینی، شمس الدین، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ج ۴، ۱۴۱۲ق.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۳، ۱۴۲۴ق.
- دسوقی، محمد بن احمد، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ج ۱، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه، ج ۲۹، بی تا.
- رملی، شهاب الدین، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ۱۴۰۴ق.

- زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامي و أدلته، چاپ چهارم، دمشق، دار الفکر، ج ۷، بی تا.
- سجستانی، ابي داود، سنن ابي داود، بيروت، المكتبة العصرية، ج ۲، بی تا.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بيروت، دارالمعرفة، ج ۱۰، ۱۴۱۴ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بيروت، دار المعرفة، ج ۱ و ۲، ۱۴۱۰ق.
- شريف مرتضى، على بن حسين، الإلتصار، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۵ق.
- شلتوت، محمود، الفتاوى، چاپ دوازدهم، بی جا، دار الشرق، ۱۴۰۳ق.
- شهيد اول، محمد بن مکى عاملی، اللمعة الدمشقية، چاپ اول، بيروت، الدار الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
- شهيد ثانی، زين الدين بن على عاملی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالك الأفهام، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱ و ۳، ۱۴۱۳ق.
- شيخ انصاری، مرتضى بن محمد، المكاسب المحرمة، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شيخ اعظم انصاری، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
- شیرازی، ابو اسحاق، المذهب، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ۲، بی تا.
- طباطبائی، محمد کاظم، العروة الوثقى مع تعليقات المنتظرى، شرح آيت الله حسينعلى منتظرى، بی جا، بی نا، ج ۱، بی تا.
- طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱ و ۳، ۱۴۰۷ق.
- عبدرى الغرناطى، محمد بن يوسف، التاج والإكليل لمختصر خليل، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
- عظيم آبادى، محمد أشرف، عون المعبود شرح سنن ابي داود، چاپ دوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ۶، ۱۴۱۵ق.
- عمرانى، يحيى، البيان فى مذهب الإمام الشافعى، چاپ اول، جدّه، دارالمنهاج، ج ۷، ۱۴۲۱ق.
- عینى، بدرالدين، البناية شرح الهداية، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
- فتاحى، سيد حسين، مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۰ش.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، بيروت، المكتبة العلمية، ج ۲، بی تا.

- قرفانی، شهاب الدین، الذخیره، ص ۱۸۶، چاپ اول، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ج ۱ و ۴ و ۵، ۱۹۹۴ م.
- قرضاوی، یوسف، الحلال و الحرام، چاپ هفتم، بی جا، المكتب الإسلامی، ۱۳۹۳ ق.
- قرطبی، ابن رشد، البیان و التحصیل، چاپ دوم، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ج ۱ و ۸، ۱۴۰۸ ق.
- همو، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ص ۸۸، قاهره، دار الحديث، ج ۱ و ۳، ۱۴۲۵ ق.
- قزوینی، عبدالکریم بن محمد، شرح مسند الشافعی، چاپ اول، قطر، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ج ۱، ۱۴۲۸ ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱ و ۵، ۱۴۰۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۳، ۱۴۰۷ ق.
- ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱ و ۵ و ۷، ۱۴۱۹ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ج ۱، ۱۴۱۸ ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف، بیروت، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۱ و ۴ و ۷، بی تا.
- مرغینانی، علی بن أبی بکر، الهدایة فی شرح بداية المبتدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، بی تا.
- موسوی خمینی، روح الله، مکاسب المحرمة، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
- همو، تحریر الوسيلة، ترجمه علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱ و ۲ و ۴، ۱۴۲۵ ق.
- همو، کتاب البیع، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۳، ۱۴۲۱ ق.
- موسوی خونی، ابوالقاسم، مکاسب- مصباح الفقاهة، بی جا، بی نا، ج ۱، بی تا.
- نمری القرطبی، یوسف بن عبدالله، الکافی فی فقه اهل المدينة، چاپ دوم، ریاض، مكتبة الرياض الحديثة، ج ۱ و ۲، ۱۴۰۰ ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱۳، ۱۴۰۸ ق.
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع، بیروت، دار الفکر، ج ۲ و ۹ و ۱۴، بی تا.
- همو، روضة الطالبین وعمدة المفتین، چاپ سوم، بیروت، المكتب الإسلامی، ج ۳، ۱۴۱۲ ق.

نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۳ و ۳، بی تا.

پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه‌ای: www.farsi.khamenei.ir

پایگاه اینترنتی آیت الله سید محمد مهدی میر باقری: www.mirbaqeri.ir

پایگاه اینترنتی آیت الله سیستانی: www.sistani.org

پایگاه اینترنتی آیت الله مکارم شیرازی: www.makarem.ir

پایگاه اینترنتی مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت قدس سره: www.bahjat.ir

پایگاه اینترنتی مؤسسه اشراق و عرفان (مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله اعرافی): www.eshragh-erfan.com